

## انسان در عالم ذر: روایات اهل بیت

\* محمد بیابانی اسکویی

**چکیده:** عالم ذر یکی از مراحلی است که انسان قبل از ورود به این دنیا، پیموده است. انسان در عالم ذر، خدای خود را شناخته و به وحدانیت او شهادت داده است. در این گفتار، روایات مربوط به عالم ذر مورد بحث قرار گرفته و نکات آنها استخراج شده است.

**کلید واژه‌ها:** عالم ذر، روایات / توحید، معرفت فطری.

### اشاره

در مقاله «انسان در عالم ذر: حقیقت و جایگاه قرآنی آن» - که در شماره ۱۹ فصلنامه سفینه، منتشر شد - درباره حقیقت و تعدد عالم ذر بحث شد و شش آیه از قرآن - که به آن اشاره دارد - مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله، نوزده روایت که ناظر به آن است، مرور و نکات مربوط به آن استخراج می‌شود.

---

\* محقق و مدرس، حوزه علمیه قم.

## ۱) عالم ذر در روایات اهل بیت



روایات فراوانی در کتب معتبر حدیثی شیعه، در ابواب مختلف آمده است که بر وجود عوالمی پیش از این عالم، دلالت دارند. بر اساس این احادیث، انسان پیش از این دنیا در عالمی دیگر وجود داشته، در آن عالم خدای خویش را شناخته، به ربوبیت او اقرار کرده و عبودیت او را پذیرفته است. همچنین نبوت پیامران -صلوات‌الله‌علیهم- و ولایت او صیا پیامبر خاتم‌النّبیوّة‌بر او عرضه شده و او بر این امور، با خدای خویش پیمان بسته است. در اینجا به صورت فشرده، ابواب مختلفی از این روایات را ذکر و در هر باب، روایت یا روایاتی مطرح می‌کنیم و برای تفصیل بحث، به کتبی که در این خصوص تألیف شده، ارجاع می‌دهیم.

### ۱-۱) روایات تفسیری آیه ذر

در حدیثی موثق از امام بافقی نقل شده است که حضرتش فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةً آدَمَيَّا مِنْ ظَهُورِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيشَاقَ  
بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَيٍّ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخْدَلَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيشَاقَ بِنُبُوتِهِ  
مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِآدَمَيَّا انْظُرْ مَا ذَاتَرَى؟ قَالَ: فَنَظَرَ  
آدَمَيَّا إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذرَّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمَيَّا: يَارَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي  
وَ لَا مِرْ مَا خَلَقْتَهُمْ؟ فَقَاتُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيشَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:  
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَهُمْ. (۱۲: ج ۲، ص ۸)

(۲۲۶، ص ۵، ج ۱۳)

همانا خدای عز و جل آن‌گاه که فرزندان آدمیّا را از پشت او بیرون آورد تا از آنها بر ربوبیت خویش و نبوت پیامرانش پیمان گیرد، نخستین پیامبری که بر نبوت پیمان گرفته شد، محمد بن عبد‌الله علی‌الله‌بْن‌الله بود. آن‌گاه خدای تعالیٰ به آدمیّا فرمود: نگاه کن چه می‌بینی؟ پس حضرت آدمیّا به ذریّه خویش نگاه کرد و



دید همه آسمان را پر کردند. گفت: پروردگارا چه زیادند فرزندان من! به خاطر  
چه امری آنها را آفریدی؟ مقصودت از گرفتن پیمان از آنها چیست؟  
خدای تعالی فرمود: مرا عبادت کنند، هیچ شریکی برای من قائل نشوند و به  
رسولانم ایمان بیاورند و از آنها پیروی کنند...

در حدیث موثق دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

**أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ مِنَ الرُّسُلِ إِلَى بَلَى رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... كَانَ الْمِشَاقُ مَاخُوذًا عَلَيْهِمْ  
اللَّهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالإِمَامَةِ. فَقَالَ:  
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدُ نَبِيُّكُمْ وَ عَلَيْ إِمَامَكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ أَهَادُونَ أَمْ تُكْمِلُونَ؟ فَقَالُوا:  
بَلَى. فَقَالَ اللَّهُ: «شَهَدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» - أَيْ لَيَلَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
- إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. فَأَوْلُ مَا أَخْذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِشَاقَ عَلَى الْأَئِمَّةِ  
بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ وَ هُوَ قَوْلُهُ «وَ إِذَا أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيشَاقَهُمْ». (۱۱: ج ۱، ص ۲۴۶)**

۱۳: ج ۵، ص ۲۳۶

رسول خدا علیه السلام نخستین کسی بود که «بلی» گفت... از آنها بر ربوبیت خدای  
تعالی و نبوت رسول خدا و امامت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام پیمان گرفت و  
فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و محمد پیامبرتان و علی و امامان  
هادی، امامانتان نیستند؟ «گفتند: آری». پس خدا فرمود: «گواه گرفتم که روز  
قیامت نگویید» یعنی تا اینکه در روز قیامت نگویید: «ما از این در غفلت بودیم».  
پس نخستین کسانی که از آنها بر ربوبیت پیمان گرفت، پیامبران بودند. خداوند  
در این باره می فرماید: «و به یاد آور آن زمانی را که از پیامران پیمان گرفتیم...».

در حدیث صحیح دیگری، ابن مسکان از امام صادق علیه السلام از پیمان عالم ذر سؤال

می کند:

**كُلْتُ: مُعَايَةً كَانَ هَذَا؟**

**قَالَ: نَعَمْ. فَشَبَّتِ الْمُغْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمُوقَفَ وَ سَيْذُ كُرُونَهُ. وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدُ  
مَنْ خَالِقُهُ وَ رَازِقُهُ؟ فَنَهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسَانِهِ فِي الدُّرُّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ؛ فَقَالَ اللَّهُ:**

﴿فَإِذَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا كَذَّبُوا إِيمَانُهُمْ مِنْ قَبْلُ﴾ (۱۱: ج ۱، ص ۲۴۸؛ ۲: ج ۱، ص ۲۴۱).

(۲۳۷، ج ۵، ص ۲۳۷)

آیا این اقرار و پیمان به رؤیت عیانی بود؟

فرمود: آری؛ پس معرفت ثابت شد و موقف را فراموش کردند و زود باشد که به یاد آورند. و اگر آن امر نمی‌شد، هیچ کسی خالق و رازق خویش را نمی‌شناخت. پس برخی از آنها در ذرّ به زبان اقرار کردند و به قلب ایمان نیاوردن؛ پس خدای تعالیٰ فرمود: «پس ایمان نمی‌آورند به آنچه پیش از این تکذیب کردند.»

در تفسیر این آیه، روایات دیگری نیز رسیده است که به خاطر اختصار، از نقل آنها صرف نظر می‌شود. در این روایاتی که نقل شد، نکات مهمی مورد اشاره قرار گرفته است که برخی از آنها از خود آیه شریفه استفاده می‌شود و برخی دیگر، مانند میثاق بر نبوت و ولایت و تقدّم پیامبران برگفتن «بلی» و اینکه اگر آن پیمان از آنها گرفته نمی‌شد و انسانها به معرفت عیانی خداوند در آنجا نمی‌رسیدند در این دنیا هیچ کسی خالق و رازق خویش را نمی‌شناخت و برخی امور دیگر، به بیان ائمه علیهم السلام مستند شده است و از آیه شریفه و سایر آیات، بدون بیان ائمه علیهم السلام قابل استفاده نیست.

## ۱-۲) روایات تفسیر آیه ﴿فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾

این آیه و روایات آن پیشتر در بحث «فطری بودن معرفت خدا» به تفصیل، مورد بحث و تحقیق قرار گرفت. اگر چه ظاهر آیه شریفه در نگاه بدی، ارتباطی با عالم ذرّ ندارد، اما با توجه به اینکه فطرت به معنای خلقت است و فطری بودن دین و معرفت به معنای همراه بودن دین و معرفت خدا با خلقت انسان است و چون یکی از مراحل مهم شکل‌گیری و خلقت کامل انسان عالم ذرّ است، پس به یقین، می‌توان گفت یکی از جهایی که انسان معرفت خدارا در آنجا دریافت کرده، عالم ذرّ است و آن معرفت همراه با شکل‌گیری مرحله خاص از خلقت انسان بوده است. به همین

جهت است که ائمّه علیهم السلام در روایات، فطرت الاهی را با معرفت در عالم میثاق پیوند زده‌اند. زراره می‌گوید:

قلت لأبي جعفر عليهما السلام: أصلحك الله، قول الله عزوجل في كتابه: «فطرة الله التي فطر الناس عليها».

قال: فطرهم على التوحيد عند الميثاق على معرفته أنه ربهم.

قلت: و خاطبوه؟

قال: فطأطاً رأسه، ثم قال: لو لا ذلك لم يعلموا من ربهم ولا من رازقهم.<sup>(۹)</sup>

ص (۳۳۰)

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند تورا صحت و سلامتی دهد، آیه «فطرت

خدا که مردم را بر آن مفظور کرده است» به چه معناست؟

حضرت فرمود: همه را به هنگام میثاق، بر توحید مفظور کرد؛ بر معرفت ربوبیت خویش.

عرض کردم: آنان با خدا سخن گفتند؟ حضرت سر خویش را پایین انداخت؛ سپس فرمود: اگر این کار را نمی‌کرد، نمی‌دانستند پروردگار و رازقشان کیست.

آیه شریفه **﴿صِبْغَةُ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنْ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾** نیز نظری آیه مذکور است که پیش از این، به تفصیل، بررسی شد.

### ۱-۳) روایات تفسیر آیه **﴿فَاكَانُوا لِيُؤْمِنُوا...﴾**

زراره و حمران از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل می‌کنند که فرمودند:

**إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَهِيَ الْأَظْلَةُ، فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخِرِ فَآمَنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأَظْلَةِ وَجَحَدَهُ مَنْ جَحَدَهُ بِهِ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: ﴿فَاكَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِمَّا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾.**

(۱۰: ج ۲، ص ۲۳)

همانا خداوند خلق را آفرید درحالی که سایه‌ها بودند. پس رسول خویش

محمد ﷺ را فرستاد، پس برخی از آنها به او ایمان آوردن و برخی تکذیب کردند. آنگاه او را در خلقی دیگر میعوشت کرد. پس آنان که در خلق قبل ایمان آورده بودند، دوباره ایمان آوردن و آنان که در آن روز انکار کرده بودند، منکر شدند. پس خدای تعالی فرمود: «ایمان نمی‌آورند به آنچه پیش از این تکذیب کرده‌اند.»



نکاتی از این حدیث استفاده می‌شود که به صورت فشرده اشاره می‌شود.

۱. با توجه به شیوع اطلاق اظلّة به ارواح<sup>۱</sup> در روایات، مراد از اظلّة در این روایت شریف هم به نظر می‌رسد ارواح باشد. پس مقصود از «خلق الخلق و هي أظلّة» خلق همین انسانها در عالم ارواح است.

۲. بعثت ونبوت اختصاص به دنیا نداشت، بلکه در عوالم پیشین هم سابقه دارد.

۳. انسانها همان‌طور که در این دنیا در مقابل دعوت پیامبران ﷺ پذیرش و انکار دارند در آن عوالم هم تصدیق و تکذیب داشتند.

۴. تصدیق و تکذیب لاحق به طور معمول، با تصدیق و تکذیب پیشین مطابق است.

۵. مراد از «ثمّ بعثه في الخلق الآخر» امت دیگر نیست؛ بلکه مقصود همان انسانها هستند در عالمی دیگر؛ زیرا بعثت پیامبر ﷺ در دنیا به امت مسلمان اختصاص دارد؛ پس مقصود از آن باید عالمی دیگر غیر از عالم دنیا باشد که در آن همه انسانها موجود باشند. این عالم با توجه به مبانی معارف اهل بیت ﷺ عالم ذر است.

#### ۱-۴) روایت تفسیری آیه «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَبْارَكُ وَتَعَالَى لَمَّا ذَرَ أَخْلُقَ فِي النَّذْرِ الْأَوَّلِ فَأَقَامُهُمْ صُنُوفًا قُدَّامَهُ بَعَثَ

۱. برای نمونه به این روایت توجه شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَبْارَكُ وَتَعَالَى أَخْذَ مِيشَاقَ الْعِيَادَ وَهُمْ أَظْلَلُهُ قَبْلَ الْمِيلَادِ فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ أَشْتَأَفَ وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. (ج ۱، ص ۸۴، ج ۵، ص ۲۴۱).

اللهُ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَآمَنَ بِهِ قَوْمٌ وَأَنْكَرُهُ قَوْمٌ قَالَ اللَّهُ: «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى»؛ يَعْنِي بِهِ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدَّرِّ الْأَوَّلِ.

(۱۱: ج ۲، ص ۳۴۰)

هماناً خدای تعالیٰ آن‌گاه که خلق را در ذر اول آفرید، آنها را در صفحه‌ای پیش روی خویش قرار داد و محمد علی‌الله را بر آنها مبعوث ساخت؛ پس قومی به او ایمان آوردنده و قومی دیگر انکار کردند. خدای تعالیٰ در این زمینه می‌فرماید: «این انذاری است از انذارهای پیشین». مراد محمد علی‌الله است که خلق را در ذر اول به خدای عز و جل دعوت کرد.

#### ۱-۵) روایات امیرالمؤمنین نامیدن حضرت علی علیه السلام

روایات زیادی در کتب روایی نقل شده که بر اساس آنها علی علیه السلام در عالم ذر از سوی خدای تعالیٰ امیرالمؤمنین نامیده شده است. جابر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم:

لَمْ سُئِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ اللَّهُ سَمَاهُ وَ هَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ وَإِذْ أَخَذَ رَبِّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ حُمَّادًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلَيَّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. (۱۱: ج ۱، ص ۴۱۲؛ بنگرید ۱۳: ج ۳۷،

ص ۳۱۱، ۲۹۳، ۳۳۲، ۳۳۳)

چرا [علی علیه السلام] امیرالمؤمنین خوانده شد؟

فرمود: خدا او را امیرالمؤمنین نامید و همین طور در کتابش نازل کرد: «وَ آنَّ گاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریّة آنها را گرفت و آنها را به خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم و محمد رسولم و علی امیرالمؤمنین نیست؟

#### ۱-۶) روایات عرضه ولایت امیرالمؤمنین در عالم ذر

نعم صحّاف می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فِنْكُمْ كَافِرُ وَ مِنْكُمْ

**مُؤْمِنٌ**﴾ (تعابن (۶۴) / ۳) پرسیدم. حضرت فرمود:

عَرَفَ اللَّهُ إِيمَانُهُمْ بِوَلَائِتِنَا وَكُفْرُهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخْذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبٍ

آدَمَ لِلَّهِ وَهُمْ ذُرٌّ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۱۳)

خداؤند ایمان و کفر آنها را به ولایت ما شناخت، در روز اخذ میثاق در صلب

آدم‌علیل؛ در حالی که آنها به صورت ذر بودند.

روایات در باب عرضه ولایت اولیای الاهی به خلائق و معرفت خلائق نسبت به آن، در کتب روایی معتبر شیعی فراوان است؛ اما آنچه در اینجا مورد نظر است، معرفت ولایت و عرضه آن بر انسان‌ها در عالم ذر است که روایت فوق به صراحت، بر آن دلالت دارد. روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد که برخی از آنها پیشتر ذکر گردید.

## ۷-۱) تعیین پیروان حضرت حجت در عالم ذر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًاً مُوَقَّعًاً فَلَا يَلْبَسُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ

مُؤْمِنٌ أَخْذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِ الْأَوَّلِ. (۱۳: ج ۵۲، ص ۲۸۷)

اگر قائم خروج کند مردم انکارش می‌کنند. او به سوی آنها باز می‌گردد؛ در حالی که جوانی کامل است. با او نمی‌ماند مگر مؤمنی که خدای تعالیٰ پیمان او را در ذر اول گرفته است.

نکته دقیقی که از این روایت می‌توان برداشت کرد، این است که در عالم ذر اول، انسانها به اندازه‌ای نسبت به اولیای الاهی شناخت و معرفت پیدا کرده بودند که خداوند متعال در آنجا از برخی مؤمنان پیمان گرفته است که به هنگام خروج امام زمان علیه السلام، ایشان را همراهی کنند و در راه برقراری دولت حق الاهی بر روی زمین، بکوشند و بر این امر پایدار و استوار باشند. این نشان می‌دهد که اصحاب آن حضرت از پیش تعیین شده و بر این امر با ایشان هم پیمان گشته‌اند. و خداوند



متعال از آنها بر این امر پیمان گرفته است.

باید توجه داشت که این امر نظیر تعیین ایمان مؤمنان و کفر کافران در آنجاست؛  
یعنی منظور از این گونه روایات آن است که پیروان آن حضرت در آنجا مشخص  
شده‌اند و با ایشان بر این کار بیعت کرده‌اند. در این دنیا نیز همان افراد به طور  
معمول، با امام عصر علیهم السلام همراهی می‌کنند و بر عهد و پیمان خود باقی و استوار  
می‌مانند. این روایت مانند روایاتی است که می‌گویند مؤمنین در عالم ذرّ در این دنیا  
هم مؤمن هستند و کفار آنجا در این دنیا نیز کافر خواهند بود.

پیشتر ذکر کردیم که این مطلب در حقیقت، اخبار از امری است که واقع خواهد  
شد و هرگز به معنای علیّت و سبیّت ایمان و کفر سابق بر ایمان و کفر لاحق نیست؛  
یعنی آنان که در عالم ذرّ با مهدی علیه السلام پیمان بستند در اینجا نیز به عهد و پیمانشان  
وفادر می‌مانند و در شکل‌گیری دولت حق الاهی با ایشان همراهی و همکاری  
می‌کنند و آنان که در عالم ذرّ عهد و پیمانی در این خصوص نبسته‌اند، در این دنیز  
به اراده و اختیار خود از همراهی با آن حضرت شانه خالی می‌کنند. روشن است که  
این سخن به معنای نفی اختیار در دنیا نمی‌باشد و صحیح نیست که گفته شود: هر  
چه قرار بود اختیار شود، در آنجا اختیار شده است.

#### ۱-۸) سبقت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم در گفتن «بلی»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

**أَنَّ بَعْضَ قُرْيَشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ بُعْثَتَ**  
**آخِرَهُمْ وَ خَاتَمُهُمْ.**

قال: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَحَاجَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ  
النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٌّ

قال: بَلَى. فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۴۱، ج ۲، ص ۱۰)

همانا بعضی از قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: به چه چیزی بر پیامران سبقت گرفتی، در حالی که بعد از همه آنها مبعوث شدی و آخر آنها هستی؟

حضرت فرمود: من اولین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و اولین کسی بودم که خدا را اجابت کردم؛ آن‌گاه که خداوند میثاق پیامبران را می‌گرفت و آنها را بر خودشان گواه می‌گرفت: «آیا من پروردگار شما نیستم گفتند: آری». پس من اولین پیامبری بودم که گفت: «بلی». پس من در اقرار به خدا بر آنان سبقت گرفتم.



#### ۹-۱) اخذ میثاق از پیامبر و امامان و شیعیان

داود بن کثیر رقی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

ما معنی السلام علی رسول الله؟

فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيًّهُ وَ وَصِيهًّا وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَيْهِ وَ جَمِيعَ الْأَمَّةِ وَ خَلَقَ شِبَاعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ أَنْ يَصْرُوَا وَ يُصَابِرُوا وَ يُرِبِطُوا وَ أَنْ يَنْقُوا اللَّهَ وَ وَعَدُهُمْ أَنْ يُسَلِّمُ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَ الْحَرَمَ الْآمِنَ... وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَمَّةِ وَ شِبَاعَتَهُمُ الْمِيثَاقُ بِذَلِكَ. وَ إِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذَكِّرَةٌ نَفْسٌ الْمِيثَاقِ وَ تَجَدِيدُ لَهُ عَلَى اللَّهِ لَعْلَهُ أَنْ يُعَجِّلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ يُعَجِّلُهُ السَّلَامَ لَكُمْ جِمِيعٌ مَا فِيهِ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۵۱)

معنای سلام بر رسول خدا ﷺ چیست؟

حضرت فرمود: خداوند متعال آن‌گاه که پیامبر و وصیش، دختر و دو پسر او و همه امامان را خلق کرد و شیعیان آنها را آفرید، از آنها پیمان گرفت که صبر کنند و همدیگر را تحمل کنند و با همدیگر در ارتباط باشند و تقوای الاهی پیشه کنند، و در مقابل به آنها وعده داد که زمین مبارک و حرم امن را تسليم آنها کند... و رسول خدا ﷺ از همه امامان و شیعیانشان بر این امر عهد و پیمان گرفت. و سلام بر پیامبر ﷺ یاد آوری همان عهد و پیمان و تجدید پیمان بر خداست تا اینکه خدای تعالی در امر خویش تعجیل کند و سلام خویش را با تمام آنچه در آن است به زودی برساند.

در این حدیث شریف، نکات بسیار مهم و اساسی در ارتباط با صاحبان ولایت و پیروان آنها یادآوری شده است. این حدیث گویای آن است که نه تنها پیامبر ﷺ و دخترش فاطمه زهرا ؑ و امامان اهل بیت ؑ در عالم عهد و میثاق از مشکلات پیش روی خویش آگاهی پیدا کرده‌اند بلکه شیعیان آنان نیز از این امور مطلع بوده‌اند و خدای تعالی آنها را به صبر و شکیبایی و تقوای الاهی و مرباطه با همدیگر دعوت کرده و بر این امر پیمان‌گرفته است. آن‌گاه پیامبرگرامی اسلام نیز بر این امر با آنها پیمان بسته است.

این نشان می‌دهد که انسانها در آن عالم، همدیگر را شناخته بودند، از احوال همدیگر آگاهی داشتند، شیعیان جایگاه خویش را به خوبی می‌دانستند، از اموری که در پیش روی دارند اطلاع داشتند، از پاداش خدای تعالی در مقابل ایمان، اعتقاد، عمل و رفتارشان با خبر بودند و با همدیگر هم پیمان شدند که براین ثابت و استوار باشند و به هیچ وجه، از آن منحرف نشوند و دوری نکنند. پس آن‌گاه که به پیامبرگرامی اسلام ﷺ سلام می‌دهند، در حقیقت، پیمان خویش را با خدای تعالی تجدید می‌کنند و از خدای تعالی می‌خواهند که در عمل به وعده خویش تسریع کند.

## ۱۰) رؤیت خداوند متعال

ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

**أَخْبَرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟**

قال: نعم، وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَقُلْتُ: مَتَى؟

قال: حين قال لهم ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلِّي﴾. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قال: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَسْتَ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا.

قالَ أَبُو بَصِيرٍ: قَلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَاحْدَثْ بِهَذَا عَنْكَ؟  
فَقَالَ: لَا، فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكِرُ جَاهِلٌ بِعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ

ذَلِكَ تَشْبِيهٌ وَ كَفْرٌ.

وَ لَيْسَتِ الرُّؤْيَا بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَا بِالْعَيْنِ. تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ  
الْمُحِدُونَ. (۴: ص ۱۱۷؛ ۴: ج ۱۳؛ ۴۲: ص ۴۴)

آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را خواهند دید؟  
فرمود: آری؛ پیش از روز قیامت هم او را دیده‌اند.  
گفتم: کی؟

فرمود: آن‌گاه که به آنها گفت: «آیا من پروردگار تان نیستم؟ گفتند: «آری». سپس  
اندکی سکوت کرد. بعد فرمود: همانا مؤمنین در دنیا پیش از قیامت هم خدا را  
می‌بینند. آیا در این هنگام که هستی او را ندیدی؟  
ابو بصیر گفت: به حضرت عرض کردم: فدایت شوم این مطلب را از شما نقل  
کنم؟

فرمود: نه، زیرا اگر آن را نقل کنی، منکری که معنای آن را نمی‌داند، از فهم آن  
عاجز می‌ماند و آن را تشبیه و کفر می‌شمارد.  
رؤیت قلبی مانند رؤیت به چشم نیست. خداوند از آنچه تشبیه کنندگان و  
ملحدان توصیفش می‌کنند، متعالی است.

در روایات امامان اهل بیت ﷺ رؤیت قلبی خداوند متعال امری مسلم به شمار  
می‌آید. جایگاه این رؤیت، قلب و روح انسانی است نه عقل و اندیشه انسانی. پس  
رؤیت قلبی را نمی‌توان در اندیشه آورده، درباره آن به تفکر پرداخت و آن را تجزیه و  
تحلیل کرد. و منظور از رؤیت قلبی همان معرفتی است که در روایات اهل بیت ﷺ  
فعل و صنع خدا شمرده است. بدیهی است سخن‌گفتن در مورد فعل خدا و تجزیه  
و تحلیل آن برای بشر می‌سور نیست. هر آنچه انسان به عقل خود می‌آورد و با عقل و  
اندیشه خویش درباره آن سخن می‌گوید، محصول عقل و اندیشه اوست؛ نه فراتر از  
آن. بنابراین، رؤیت قلبی قابل بیان عقلی نیست و دقیق‌ترین اوهام و عقول انسانی از



رسیدن به آن عاجز و ناتوان اند. این رؤیت در عالم ذر (= عهد و میثاق) برای همگان رخداده و همه انسانها به خواست الاهی، آن را دریافت کرده‌اند و خداوند متعال با توجه به همین رؤیت آنها را مخاطب قرار داده و فرموده است: «أَلْسِتْ بِرَبِّكُمْ». بر اساس روایتی که پیش از این در تفسیر آیه مذکور مطرح شد، این معرفت در عالم ذر به رؤیت عیانی برای انسان‌ها حاصل شده است. اما به نظر می‌رسد رؤیت در این دنیا به مؤمنان اختصاص دارد و دیگر بندگان الاهی یا به طور کلی از آن بی‌بهره‌اند و یا در موقعی خاص و برای اتمام حجت، برایشان رخ می‌دهد.

از این رؤیت قلبی در روایات با تعبیر مختلفی یاد شده است. از جمله: «لقاء الله»، «زيارة خدا»، «وجدان خدا»، «وصال خدا»، «قرب خدا»، «تجلى خدا»، «شهود خدا»،<sup>۱</sup> «ظهور خدا» و «نظر به خدا». در اینجا برای روشن شدن مطلب، روایتی دیگر در این خصوص نقل می‌شود: امام رضا علیه السلام به حسین بن بشار فرمود: **يَا حُسَيْنُ، إِنَّ أَرْدُتَ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَ تَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الِّيَّ أَلْأَمْرٌ مِنْهُمْ: قَالَ: قُلْتُ أَنْظُرْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟!** قال: إِي وَ اللَّهُ... (۱۳: ج ۴۸، ص ۲۶۳)

ای حسین، هرگاه خواستی خدا بدون حجاب به تونگاه کنند و تو بدون حجاب او را نگاه کنی، آل محمد را ولی خویش قرار ده و ولی امر از آنها را ولی خویش بدان.

گفتم: به خدای عز و جل نگاه کنم؟!  
فرمود: آری به خدا سوگند ....

۱. اشهد أَنَّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

## ۱۱-۱) نامگذاری روز جمعه

ابو حمزه می‌گوید: مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

کیف سُمیتِ الجُمْعَةُ؟



قالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لِوَالِيَّةِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ فِي الْمِيَاقِ فَسَمَّاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمِيعِهِ فِيهِ خَلْقَهُ. (۱۲: ج ۳، ص ۴۱۵)

جمعه چگونه نامگذاری شد؟

فرمود: همانا خدای متعال در آن روز، همه خلق را برای ولایت محمد علیه السلام و وصیش در میثاق، جمع کرد و آن روز را به خاطر جمع خلق در آن، جمعه نامید.

این روایت دلالت دارد که میثاق بر ولایت پیامبر و وصی او بعد از خلق آسمانها و زمین واقع شده است. زیرا تشکیل سال و ماه و هفته و روز به طور معمول و به صورت حقیقی، با حرکات افلاک به وجود می‌آید. با توجه به سؤال، مراد از جمعه هم همین روز جمعه معروف است که همه می‌فهمند؛ نه امر دیگری غیر از آن.

## ۱۲-۱) روایات تفسیر آیه «مخلقه و غیر مخلقه»

خدای تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخْلَقَةٍ وَغَيْرُ مُخْلَقَةٍ. (حج ۲۲ / ۵)

ای مردم، اگر از زنده شدن پس از مرگ در شک هستید، پس ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، آنگاه از خون بسته و سپس از قطعه گوشت خلق شده و غیر خلق شده.

ظاهر آیه شریفه دلالت دارد که انسان ابتدا از خاک خلق شده است؛ یعنی خلقت اولی همه انسانها از خاک است. در خلق بعدی، خداوند آنها را از نطفه، علقة و مضغه - که خون بسته شده است - ایجاد می‌کند. این خون بسته شده یا مخلقه است یا غیر مخلقه. یعنی یا سابقه خلقتی به عنوان یک انسان داشته است یا نه. در

احادیث «مخلقه و غیر مخلقه» بودن مضغه به سابقه وجودی یا عدم سابقه وجودی برای آن تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الْمُخَلَّقَةُ هُوَ الدَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبٍ آدَمَ عَلَيْهِمُ الْمِيشَاقُ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ وَهُمُ الَّذِينَ يَحْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسَالُوا عَنِ الْمِيشَاقِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ غَيْرُ مُخَلَّقَةٍ» فَهُمْ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقُهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبٍ آدَمَ عَلَيْهِمُ الْمِيشَاقُ حِينَ خَلَقَ الدَّرَّ وَ أَخْذَ عَلَيْهِمُ الْمِيشَاقَ؛ وَ هُمُ النُّطْفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السُّقْطِ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْبَقَاءُ. (۱۲: ج ۶، ص ۱۲)

«مخلقه» ذریه‌ای هستند که خداوند متعال آنها را در صلب حضرت آدم علیه السلام خلق کرده است و از آنها عهد و میثاق گرفته و سپس آنها را در صلبها و رحمها جاری کرده است. آنان هم می‌آیند تا از میثاق سؤال شوند.

و اما «غیر مخلقه» مخلوقاتی اند که خداوند به هنگام خلق ذر و اخذ میثاق آنها را در صلب آدم علیه السلام خلق نکرده بود. آنها نطفه‌هایی هستند که پیش از دمیدن روح و حیات و بقا، عزل یا سقط می‌شوند.

بر اساس این حدیث شریف، نطفه‌هایی که پیش از ورود به ارحام از بین می‌روند یا وارد رحم می‌شوند ولی مراحل خلقت انسان را طی نمی‌کنند، مخلوقاتی اند که سابقه شکل‌گیری انسانی برای آنها نبوده است. به تعبیر دیگر، نطفه‌هایی نیستند که روح و بدن ذری انسانی در آنها بوده باشد. به همین جهت، یا به عزل بیرون ریخته می‌شوند و یا در رحم قرار می‌گیرند؛ ولی ثبات پیدا نمی‌کنند و مسیر حیات بشری در این دنیا برایشان هموار نمی‌شود.

### ۱۳- (۱۳) خلقت انسان در عالم ذر دلیل جواز عزل

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ عَلَيْهِ بْنُ الْحُسْنِ عَلِيًّا لَا يَرَى بِالْعَزْلِ بِأَسَأَ فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿ وَإِذَا أَخْذَ رَبِّكَ

مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ دُرْبِتَهُمْ وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَالْوَالِيَّةُ بَلِيَّ). فَكُلُّ شَيْءٍ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ الْمِيشَاقَ فَهُوَ خَارِجٌ وَإِنْ كَانَ عَلَىٰ صَخْرَةٍ صَمَاءً.

(١٤٩، ص ٢٠، ج ٧؛ ٥٠٤، ص ٥، ج ١٢)

علی بن حسین علیہ السلام - مانعی برای عزل نمی دید و آیه «وَإِذَا خَذَ...» را می خواند.  
پس هر چیزی که خداوند از او میثاق و پیمان گرفته است، خارج خواهد شد؛  
اگر چه برتخته سنگی ساخت واقع شده باشد.

این حدیث شریف با حدیث پیشین همخوانی کامل دارد. هر دو حدیث بر این معنا تأکید دارند که طبق سنت خداوند متعال، همه انسانهایی که در عالم ذر آفریده شده‌اند، در این دنیا هم مراحل خلقتی را در رحم مادر طی خواهند کرد؛ اما نطفه‌هایی که سابقه خلق و آفرینشی نداشته‌اند، خواست خداوند متعال بر آن قرار گرفته است که در این دنیا خلقی جدید نداشته باشد؛ هر چند مراحلی از شکل‌گیری را طی کرده باشند.<sup>۱</sup>

#### ۱۴-۱) شکل‌گیری جنین در رحم مادر و نفخ روح

امام باقر علیه السلام در مورد شروع خلقت انسان در این دنیا می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُخْلِقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مَا أَخَذَ عَنِيهَا الْمِسْأَقَ فِي صُلْبٍ  
آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلُهَا فِي الرَّحْمِ، حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجَمَاعِ وَ أَوْحَى إِلَيْهَا  
الرَّحْمَ أَنْ افْتَحِي بِاِنْتِكَ حَتَّى يَلْجُ فِيكَ خُلْقِي وَ قَضَائِي النَّافِذُ وَ قَدْرِي، فَتَعْتَخُ  
الرَّحْمَ يَا بَاهَـا فَنَصِّلُ النُّطْفَةَ إِلَى الرَّحْمِ فَتَرَدَّدُ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً  
أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ تَصِيرُ لَهُمَا تَجْبِرِي فِيهِ عُرُوقٌ  
مُشَبِّكَةً.

**ثُمَّ يَعْثُرُ اللَّهُ مَلَكِينْ خَلَقَيْنِ يَخْلُقُانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ فَيَتَسْهِلُ مَا**

۱. البته بنابر روایات باب «دیه» نطفه‌هایی که سابقه خلقتی ندارند، حتی مراحل اولیه شکل‌گیری انسانی را هم در این دنیا طی نمی‌کنند.

**بَطْنِ الْمُرْأَةِ مِنْ قَمِ الْمُرْأَةِ فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِيمِ وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمُنْفُوَلَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْخَامِ النِّسَاءِ فَيُفْخَانِ فِيهَا رُوحُ الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ... (۱۲)**

ج، ص ۱۳

همانا خداوند متعال وقتی بخواهد نطفه‌ای را خلق کند و در رحم قرار دهد که در صلب آدم از آن میثاق گرفته شده است یا آنچه برای خدا درباره آن بدا رخ داده است، مرد را برای نزدیکی، تحریک می‌کند و به رحم وحی می‌کند که باب خویش را بازکن تا خلق و قضای نافذ و قدرم وارد شود. پس رحم باز می‌شود و نطفه وارد آن می‌شود و چهل روز در آن در تردّد است. بعد چهل روز، به صورت خون بسته می‌شود و چهل روز دیگر به صورت قطعه گوشتشی می‌شود و پس از آن، گوشتشی می‌شود که در آن رگهایی به صورت شبکه جریان پیدا کرده است. آن‌گاه خداوند دو فرشته تصویرگر می‌فرستد که کارشان تصویر چیزی است که خدا می‌خواهد. پس آنها از ناحیه دهان زن وارد شکم می‌شوند و به رحم می‌رسند؛ در حالی که روح قدیمی در آنجاست که در صلبهای مردان و رحمهای زنان جاری گردیده است. پس در آن روح حیات و بقا را می‌دمند.

امام رضالث<sup>علیه السلام</sup> در حدیثی دیگر فراموشی میثاق را با هنگام تولد پیوند زده،

می‌فرماید:

**فَإِذَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا فَرَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَقَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ. (۱۲) ج، ص ۱۳**

پس آن‌گاه که خدای تعالی وقت جنین را در رحم کامل کرد، فرشته را می‌فرستد و به او تشریی محکم می‌زند و طفل از رحم بیرون می‌آید؛ در حالی که میثاق را فراموش کرده است.

در این احادیث دو نکته اساسی درباره عالم ذر وجود دارد:

۱. قدیم نامیدن روح ظاهر به اعتبار آن است که این روح همان روح انسانی است که دو هزار سال پیش از ابدان، خلک شده است و چون از خلقت آن مدتی طولانی گذشته، از آن به روح قدیم تعییر شده است.

اول: نطفه‌ای که به جنین تبدیل می‌شود، روح قدیم رابه همراه خود دارد؛ یعنی روح قدیم توسط نطفه از صلب پدر وارد رحم مادر می‌شود، در آنجا رشد می‌کند، از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌شود و آن‌گاه که چهار ماهگی را کامل کرد، خدای تعالی دو فرشته تصویرگر می‌فرستد تا آنچه را خدای تعالی می‌خواهد - یعنی به صورت پسر یا دختر - تصویر کنند و شقاوت یا سعادت او را بنویسن. پس روح حیات و بقا را در آن می‌دمند و جنین از رحم بیرون می‌آید. پس روحی که بعد از اتمام چهار ماه به جنین دمیده می‌شود، غیر از «روح قدیمه» است که در صلبهای پدران و رحمهای مادران جاری گشته است. مراد از روح قدیم روحی است که دو هزار سال پیش از بدن ذری خلق شده و در عالم ذرّ با آن ترکیب یافته است. این روح بعد از ترکیب همواره با بدن بوده و در اصلاب و ارحام جاری گشته تا اینکه در رحم قرار گرفته است.

دوم: ظاهرًا فراموشی میثاق به هنگام تولد برای انسان عارض می‌شود و پیش از آن، انسان به پیمان و عهد خویش با خدا توّجه دارد.

۱۵-۱) دیه جنین و ارتباط آن با خلقت پیشین انسان  
امام زین العابدین علیه السلام دیه جنین را در مراحل مختلف آن به این صورت بیان می‌کند:

اگر نطفه باشد، بیست دینار... و اگر بیرون ریزد در حالی که علقه شده است، چهل دینار... و اگر بیرون انداخته شود در حالی که مضغه (=قطعه گوشتی) شده است، شصت دینار... و اگر سقط شود در حالی که خلقی کامل گردیده و استخوان و گوشت روییده و جوارحش منظم شده و روح عقل در آن دمیده شده، دیه کامل بر او هست.

سپس راوی می‌گوید:

قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ تَحْوِلَهُ فِي بَطْنِنَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ أَبْرُوحٌ كَانَ ذَلِكَ أَمْ بِغَيْرِ



## روح؟

قال: بروح عدا الحياة القديم المقصول في أصلاب الرجال وأرحام النساء؛ ولو لا أنه كان فيه روح عدا الحياة ما تحول عن حال بعد حال في الرحيم وما كان إذن على من يقتلته ديه و هو في تلك الحال. (١٢: ج ٧، ص ٣٤٧)

به او گفتم: آیا تغییر و تحول نطفه در رحم از حالی به حال دیگر، با وجود روح است یا بدون آن؟

فرمود: با روحی غیر از روح حیات، روح قدیم که در اصلاب مردان و ارحام زنان انتقال پیدا می‌کند. و اگر [ین] روح [که] غیر از روح حیات [است] در آن نبود، از حالی به حال دیگر منتقل نمی‌شد.

در این حدیث شریف هم، روح عقل یا روح حیات غیر از روح قدیم دانسته شده است. پس انسانها یک روح انسانی دارند که دوهزار سال پیش از ابدان خلق و در عالم ذرّ با بدنه ذرّی مرکب شده است و بعد در صلبها و رحمها قرار گرفته و از صلبی به رحمی در انتقال است تا اینکه وقت خلقت او در دنیا برسد و خداوند مراحل رشد او را در رحم فراهم آورد.

نکته دیگر اینکه تعبیر «روح العقل» نسبت به روح حیات و بقاست که در ابتدای پنج ماهگی، به جنین دمیده می‌شود. پس این حدیث هم دلالت دارد که انسان پیش از این خلقتی داشته است؛ اما آن خلقت چگونه و کجا بوده است، از این حدیث چیزی فهمیده نمی‌شود. لکن سابقه و چگونگی شکل‌گیری انسان در آیات و احادیثی که پیش از این ذکر گردید، تبیین شده بود. بنابراین، با توجه به مجموعه احادیث، اجمال روایات فوق نیز بر طرف می‌گردد و معنای آنها روشن می‌شود.

۱۶) وجود نطفه مؤمن در صلب کافر و ارتباط آن با وجود انسان در عالم ذرّ مرحوم کلینی در باب «كون المؤمن في صلب الكافر» از کتاب کافی، دو روایت در این باره ذکر کرده است. در یکی از آنها از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

**إِنَّ نُطْفَةً الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتَّىٰ إِذَا**

**صَارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ لَمْ يُصِيبَهَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ.....(۱۲: ج ۲، ص ۱۳)**

همانا نطفه مؤمن در صلب مشرك واقع می شود [ولی] چيزی از شر کافر به او اصابت نمی کند تا اينکه وقتی در رحم زن مشرك هم قرار گرفت، از شر او هم چيزی به او اصابت نمی کند....

اگر چه در این حدیث سخن از مؤمن است، اما مؤمن خصوصیتی از نظر وجودی در رحم و صلب ندارد؛ یعنی چنان که نطفه مؤمن در صلب و رحم کافر و مشرك جاری می شود، نطفه کافر نیز ممکن است در صلب و رحم مؤمن قرار گیرد. ممکن است گفته شود: نطفه در حالی که نطفه است به کفر و ایمان موصوف نمی شود و اضافه نطفه به مؤمن از باب آن است که این نطفه در آینده، انسانی مؤمن خواهد شد. این سخن در صورتی درست است که ما سابقه وجود انسان و امتحان و تکلیف وی، در عالم ذر و تصدیق و تکذیب سابق او را در نظر نگیریم؛ اما با توجه به عالم ذر و آگاهی از اموری که در آنجا صورت گرفته است، نه تنها این اشکال پدید نمی آید، بلکه معنای برخی روایات مثل روایت «الشَّقِيقَ مِنْ شَقِيقٍ فِي بَطْنِ أُمَّهٖ وَ السَّعِيدَ مِنْ سَعِيدٍ فِي بَطْنِ أُمَّهٖ». (۹: ص ۳۵۶؛ ۱۱: ج ۱، ص ۲۲۷) هم روشن می شود. بر اساس این احادیث، سعادت و ایمان و شقاوت و کفر و شرک، از همان ابتدای خلقت انسان و با توجه به تکلیف در عالم ارواح و ذر با او همراه بوده است. اما روشن است که هنوز فرصت تمام نشده و در این دنیا به انسان مهلتی دیگر داده شده است تا بتواند برای آینده خویش کاری انجام دهد و شقاوت سابق خود را با زحمت و تلاش مضاعف در این دنیا از بین ببرد یا از شدت آن بکاهد و مؤمن هم بتواند به درجات ایمان خویش بیفزاید.

### ۱۷-۱) خلقت پیشین انسان در روایات غسل میت

در باب غسل میت و علت آن، روایاتی وارد شده است که رد پای خلقت پیشین





را در آنها نیز می‌توان یافت. در این روایات علت اینکه میت غسل داده می‌شود و غسل آن غسل جنابت شمرده می‌شود، خروج نطفه از انسان به هنگام مردن ذکر شده است. با توجه به اینکه غسل میت برای همه، اعم از زنان و مردان و اطفال واجب است، باید دید، مراد از این نطفه در روایات چیست؟

در حدیثی از امام باقر علیه السلام سؤال می‌شود که چرا به میت غسل جنابت داده می‌شود؟ حضرت در جواب می‌فرماید:

إِذَا حَرَجَتِ الرُّوْحُ مِنَ الْبَدَنِ حَرَجَتِ النُّطْفَةُ الَّتِي حُلِقَ مِنْهَا بِعِينِهَا مِنْهُ كَائِنًا مَا كَانَ، صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ عُشْلُ الْجَنَابَةِ... (ج: ۱۲، ص: ۳)

آن‌گاه که روح از بدن خارج می‌شود، نطفه‌ای که انسان از آن خلق شده است نیز از او خارج می‌شود؛ فرق نمی‌کند هر انسانی باشد، کوچک باشد یا بزرگ، مرد باشد یا زن؛ به همین جهت است که به او غسل جنابت داده می‌شود....

در این حدیث، نطفه‌ای که از انسان به هنگام مردن خارج می‌شود و موجب وجوب غسل جنابت برای او می‌شود، نطفه‌ای دانسته شده است که انسان از آن خلق شده است. اما حقیقت این نطفه که انسان از آن خلق شده، چیست؟ چیزی در این حدیث درباره آن نیامده است؛ اما همین روایت وقتی در کنار روایت امام باقر علیه السلام قرار می‌گیرد، معناش روشن می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَحْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مَمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبٍ آدَمَ عَلَيْهِ... حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلْجَمَاعِ... (ج: ۱۲، ص: ۶)

همانا خدای تعالی آن‌گاه که بخواهد نطفه‌ای را که در صلب آدم علیه السلام از آن پیمان گرفته است خلق کند.... مرد را به نزدیکی تحریک می‌کند....

بر اساس این حدیث، مراد از نطفه همان بدن ذری است که در عالم ذر با روح ترکیب یافته، مورد تکلیف قرار گرفته و خدای تعالی بر استوار ماندن بر پیمان ریویت از او پیمان گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت مراد از نطفه در روایات مورد

بحث، هم همان بدن ذری است که در همه انسانها وجود دارد و انسان در این دنیا از آن خلق می شود؛ یعنی با جذب مواد غذایی در صلب پدر و سپس در رحم مادر و بعد در دنیا رشد می کند و در این دنیا به انسان کامل تبدیل می شود.



### ۱۸-۱) خلقت پیشین انسان و روایات استلام حجر

بر اساس روایات، حجر الاسود فرشته‌ای بزرگ بوده است. هنگامی که خداوند متعال در عالم ذر - که از ذریه حضرت آدم<sup>علیه السلام</sup> بر رویت خویش عهد و میثاق گرفت - آن را در کاغذی نوشت و میثاق همه را ب آن ثبت کرد و آن را در دهان حجر الاسود قرار داد. سپس او را به صورت سنگ در آورد و حضرت آدم<sup>علیه السلام</sup> آن را در همان رکنی قرار داد که هم اکنون هست.

از امام باقر و امام صادق<sup>علیهم السلام</sup> نقل شده است که عمر در اولین سال از دوران خلافتش به حج رفت. در آن سال، مهاجرین و انصار هم با او بودند. امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> هم به همراه امام حسن، امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> و عبدالله بن جعفر به حج رفتند. عمر به هنگام استلام حجر کلماتی در مورد آن بر زبان جاری کرد که حاکی از عدم شناخت او از مقام و منزلت و حقیقت حجر الاسود بود. امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> او را به سکوت خواند و فرمود:

لَوْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَعَلِمْتَ مِنْ تَأْوِيلِهِ مَا عَلِمَ غَيْرُكَ لَعِلْمَتَ أَنَّهُ يَضُرُّ وَيَنْفَعُ كُلَّهُ  
عَيْنَانِ وَشَفَتَانِ وَلِسَانُ ذَلِكُ يَشْهَدُ لِمَنْ وَآفَاهُ بِالْمَوَافَاتِ.  
فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: فَأَوْجِدْنِي ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَا أَبا الْحَسَنِ.  
فَقَالَ عَلِيٌّ<sup>علیه السلام</sup>: قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَإِذَا حَدَرَ بْنُكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ  
ذُرِّيَّتُهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلْ شَهِدْنَا﴾.  
فَلَمَّا أَقْرُوا بِالطَّاعَةِ بِأَنَّهُ الرَّبُّ وَهُمُ الْعِبَادُ أَخْذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالْحُجَّ إِلَى بَيْتِهِ  
الْحَرَامِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ رِيقًا أَرْقَ مِنَ الْمَاءِ وَقَالَ لِلْقَلْمِ: اكْتُبْ مُوافَاهَ حَلْقِي بَيْتِي



الْحَرَامَ، فَكَتَبَ الْقَلْمُ مُوافَاتَةً بَيْنِ آدَمَ فِي الرِّقِّ.  
ثُمَّ قِيلَ لِلْحَجَرِ: افْتَحْ فَالَّكَ. قَالَ: فَفَتَحَهُ فَأَلْقَمَهُ الرِّقَّ. ثُمَّ قَالَ لِلْحَجَرِ: احْفَظْ وَ  
اشْهِدْ لِعِبَادِي بِالْمُوافَاتِ فَهَبَطَ الْحَجَرُ مُطِيعًا لِلَّهِ.  
يَا عُمَرُ، أَوْ لَيْسَ إِذَا اسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ قُلْتَ: أَمَانَتِي أَدْيُهُمَا وَمِيثَاقِ تَعَاهْدِهِ  
لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوافَاتِ...). (۱۰: ج ۲، ص ۳۸)

اگر قرآن خوانده بودی و تأویل آن را می دانستی - همان طور که دیگران می دانند - می فهمیدی که این سنگ ضرر و نفع می رساند. او دو چشم و دو لب و زبانی گویا و روان دارد و برای آنان که به عهدشان وفا می کنند شهادت به وفاداری می دهد.

عمر گفت: ای ابا الحسن این مطلب را از قرآن برایم پیدا کن. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که فرزندان بنی آدم به ربوبیت خدای تعالی و بندگی خودشان اقرار کردند، خدای تعالی با آنان عهد و پیمان بست که بیت الحرام را حج کنند. آنگاه پوستی رقیق تراز آب خلق کرد و به قلم گفت: آمدن آنان را به بیت الحرام بتویس. قلم آن را در پوست نوشت. سپس به حجر الاسود گفت: دهانت را باز کن. او دهانش را باز کرد و خدای تعالی پوست را در دهان او نهاد و به او فرمود: این را حفظ کن و آمدن بندگانم را گواه باش.

پس حجر الاسود به امر خدای تعالی فرود آمد.

ای عمر، مگر هنگام استلام حجر الاسود نمی گویی: امانتم را ادا کردم و پیمانم را وفا کردم تا آمدنم را گواهی دهی....

در این حدیث هم تأکید شده است که انسانها در عالم ذر، اضافه بر امضای پیمان ربوبیت خداوند و عبودیت خویش با خدای تعالی، پیمان حج کردن را نیز امضا کرده اند. خدای تعالی این پیمان را در دهان حجر الاسود قرار داده است. او هم از آنچه در آنجا اتفاق افتاده، به خوبی، آگاهی دارد و برای بندگانی که در مقابل او قرار می گیرند و از او می خواهند گواه وفاداری آنها بر پیمان الهی باشد، شهادت و گواهی می دهد.

## ۱۹-۱) خلقت پیشین انسان و دعاها

در ادعیه و مناجات فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، از پیمان عالم ذر و وجود انسان در عوالم پیش، سخن به میان آمده است. در اینجا برای نمونه فقره‌ای از دعای عرفه حضرت سید الشهداء علیهم السلام در این رابطه نقل می‌شود:

اَبْتَدَأْتِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ حَلَقْتِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتِي الْأَصْلَابَ أَمْنَا لِرَبِّ الْمُؤْمِنِ وَ اخْتَلَافِ الدُّهُورِ وَ السَّيْنِينِ، فَلَمْ أَزِلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحْمٍ فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَّةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَّةِ. لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَفِّتِكَ بِي وَ لُطْفِكَ لِي وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفَّرِ الَّذِينَ نَقْضُوا عَهْدَكَ وَ كَدَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَ تَحْتَنَا عَلَيَّ لِذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي يَسِّرْتَنِي وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوْفَتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمَتِكَ فَبَنْدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِّيْ مُنْيِّ. ثُمَّ أَسْكَنْتِي فِي

ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَعْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ. (۱: ص ۳۴۰؛ ۱۳: ج ۵۴، ص ۳۷۲)

آفرینش مرا با نعمت و احسان خود شروع کردی، پیش از آنکه چیزی مذکور باشم. مرا از خاک آفریدی، سپس در صلبها نشاندی؛ جایی که از مرگ و گذشت زمانها و سالها در امان بودم. پس همواره در روزهای گذشته و قرنهای سپری شده از صلبی به رحمی در حرکت بودم. به خاطر مهر و لطف و احسان، مرا در دوران امامان کفر - آنان که پیمانت را شکستند و رسولانت را تکذیب کردند - بیرون نیاوردی. لکن مرا به خاطر هدایتی که از پیش برایم هموار ساختی و در آن مرا آفریدی، با مهر و محبت بیرون آوردی. و پیش از آن هم با ساخت زیبایت و نعمتهای کاملت بر من مهربانی کردی. پس آفرینشم را از نطفه ریخته شده شروع کردی و در تاریکیهای سه گانه، میان گوشت و خون و پوست، ساکنم کردی.

حضرت سید الشهداء علیهم السلام در این دعا به صراحة، جریان خلقت پیشین را بیان کرده و معتقد است که خدای تعالی او را از خاک آفریده و سپس در صلب‌ها قرار داده و همواره در صلبها و رحمها منتقل کرده تا اینکه در وقت معین به لطف و

مرحمت خویش بیرون آورده است. خلقت حضرت سید الشهداء از خاک و جریان او در صلبها و رحمها وقتی درست است که خلقت انسان در عالم ذر را پذیرفته و معتقد باشیم که انسان در آنجا به صورت کامل وجود داشته است و همان انسان است که بعد از عبور از صلبها و رحمها در وقت خاص خودش به این دنیا قدم می‌گذارد.

**۲۰-۱) عالم ذر در خطبه امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از مروج الذهب**  
مسعودی در مروج الذهب، از امیر المؤمنین علیه السلام خطبه‌ای نقل می‌کند. امام علیه السلام در این خطبه، درباره خلقت انسان می‌فرماید:

... ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ الشَّهَادَةَ عَلَيْهِمْ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَالْإِحْلَاصِ وَبِالْوَحْدَانِيَّةِ. فَبَعْدَ أَخْذِ  
مَا أَخَذَ، شَابَ بِبَصَائِرِ الْخُلُقِ انتِخَابَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَرَاهُمْ أَنَّ الْهِدَايَةَ مَعَهُ وَ  
النُّورَ لَهُ وَالْإِمَامَةَ فِي آلِهِ، تَقْدِيمًا لِسُنْنَةِ الْعَدْلِ، وَلِيَكُونَ الْإِعْدَارُ مُتَقدِّمًا. ثُمَّ  
أَخْفَى اللَّهُ الْخُلُقِيَّةَ فِي غَيْبِهِ وَغَيْبَهَا فِي مَكْنُونِ عِلْمِهِ.... (۱۴: ج ۱، ص ۳۲)

سپس خداوند متعال گواهی ربوبیت و اخلاص و توحید بر آنها گرفت. آن‌گاه انتخاب محمد و آل او علیهم السلام را با دیدگان مردم آشنا کرد و به آنان نشان داد که هدایت با اوست و نور برای اوست و امامت در آل اوست، تا طریقہ عدل را پیش اندازد و پیشاپیش راه عذر و بهانه را بینند. سپس مردم را در غیب خود پنهان کرد و آنها را در علم مستور خود نهان ساخت.

ایشان در ادامه، با اشاره به بعثت پیامبر خاتم النبیین علیه السلام، دعوت ظاهری و باطنی اورا به خدای تعالی به این صورت بیان می‌کند:

فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَنَدَهُمْ سِرًا وَإِعْلَانًا وَاسْتَدْعَى عَلَيْهِمُ اللَّهُ التَّنْبِيهَ عَلَى  
الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى النَّذْرِ قَبْلَ النَّشْلِ. (۱۴: ج ۱، ص ۳۲؛ ۱۳: ج ۵۱، ص ۲۱۲)  
مردم را در آشکار و نهان دعوت کرد و آنها را در نهان و آشکار خواند و از آنان خواست تا عهده که خدای تعالی در عالم ذر پیش از نسل از آنان گرفته است به یاد آورند و به آن توجه کنند.

## منابع

١. ابن طاووس، رضي الدين على. *اقبال الاعمال*. تحقيق: جواد قيومي اصفهانی. قم: دفتر تبلیغات، ١٣٧٦ ش.
٢. برقی، احمد. *المحاسن*. تحقيق: سید مهدی رجایی. تهران: مجمع جهانی اهل بیت، ١٤١٦ ق.
٣. تهرانی، آقابرگ. *الذریعة*. تهران: اسلامیه.
٤. جزائری، سید نعمه الله. *نور البراهین*. تحقيق: سید مهدی رجایی، قم: جامعه مدرسین، ١٤١٧ ق.
٥. جهرمی شریعتمداری، سید عبدالرسول. *سلسله مقالات کنگره شیخ مفید*. شماره ٣٥. مقاله «كلمة موجزة في الأرواح والأشباح والمياثق والذر».
٦. حرّ عاملی، محمدبن حسن. *الفصول المهمة*. تحقيق: محمد قائینی. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا<sup>علیه السلام</sup>، ١٤١٧ ق.
٧. ———. *وسائل الشيعة*. قم: مؤسسة آل البيت. (٣٠ جلدی).
٨. صدوق، محمدبن علی. *علل الشرایع*. نجف: حیدریة، ١٣٨٥ ق.
٩. ———. *التوحید*. تحقيق: سید هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین، ١٣٩٩ ق.
١٠. عیاشی، محمدبن مسعود. *تفسیر العیاشی*. تحقيق: سید هاشم رسولی. قم.
١١. قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر القمی*. قم: دارالکتاب، ١٤٠٤ ق.
١٢. کلینی، محمدبن یعقوب. *الکافی*. تهران: دارالكتب الاسلامیة.
١٣. مجلسی، محمد باقر. *بحار الانوار*. تهران: اسلامیه.
١٤. مسعودی، ابوالحسن. *مروج الذهب*.

